



مقاومت و رویدادهای پسا هفت اکتبر را تشریح کرد

بل؛ مقاومت فرسایشی

در این نبرد را زیر سؤال برد. در منطقه‌ای که هیچ قطعیّت از قبل فرض شده‌ای معتبر نیست، پیش‌فرض نابودی مقاومت، ادراک مسلط بر فضای رسانه‌ای و نخبگانی شده است.

حسین جابری انصاری اما معتقد است، تحلیل‌ها درباره جنگ غزه اسیر افراط و تقریب است. این دیپلمات برجسته با سابقه فعالیت معاون عربی-آفریقای دستگاه دیپلماسی ایران، به خوبی با روندها و ترتیبات غرب آسیا آشناست و معتقد است هفت اکتبر نه به معنای پایان اسرائیل و نه آخرالزمان فلسطین بوده است.

این کارشناس مؤلف در حوزه منطقه در گفت‌وگو با مجله عصر

خود در تحلیل وضعیت دشمن دوری کنیم. دو نمونه از این ادراکات اشتباه ما عبارت است از یکی، عدم توجه به نقطه عطف تاریخی برای اسرائیل؛ یعنی غفلت از اینکه حادثه هفت اکتبر یک نقطه عطف تاریخی برای رژیم صهیونیستی بود که باعث شد این رژیم از رفتارهای سابق خود فاصله بگیرد. اسرائیل دیگر به شیوه گذشته عمل نمی‌کند و برای بقا و مقابله با تهدیدهای موجودیتی، به سمت رفتارها و راهبردهای غیرمعمول حرکت کرده است. و دیگری، کوچک انگاشتن دشمن؛ یعنی تصور مقابله با اسرائیل به‌عنوان یک رژیم کوچک منطقه‌ای، اشتباهی جدی است. اسرائیل به‌واسطه حمایت‌های گسترده بین‌المللی و توانایی‌های فناوری و نظامی، فراتر از یک رژیم محلی عمل می‌کند و بخشی از یک پروژه جهانی برای سلطه بر منطقه است.

در مقابل، رژیم صهیونیستی نیز دچار ادراک اشتباه از محور مقاومت شده است. در شرایط کنونی، ادبیات مقامات اسرائیلی به‌خوبی نشان‌دهنده اضطراب و بحران درونی این رژیم است. سخنان و تحلیل‌های آنها در دو سه ماه اخیر نشان می‌دهد اسرائیل اگرچه تلاش می‌کند با بسیج تمام توان خود از سقوط جلوگیری کند اما همچنان در برابر یک مقاومت مستحکم و برنامه‌ریزی شده آسیب‌پذیر است. اسرائیل به نوعی سرمست از موفقیت‌هایی است که در تخریب گسترده و ایجاد ویرانی بالا در غزه به دست آورده است. آنها چنده تن بمب در بیروت ریختند و رهبران برجسته حزب‌الله و مقاومت را در عملیات‌های دقیق حذف کردند اما بخش مهمی از این مسأله که بسیار حائز اهمیت است، در ایران به‌درستی تبیین نشده است. این اقدامات نه ناشی از ضعف راهبردر مقاومت بلکه نتیجه وجود یک حفره امنیتی-اطلاعاتی است. هر ساختاری که دچار حفره امنیتی بزرگ شود، آسیب‌های جدی خواهد دید. این موضوع باید جداگانه تحلیل و راهکارهای لازم برای سد کردن آن اتخاذ شود.

در واقع این حفره امنیتی به اسرائیل امکان انجام این عملیات‌ها را داد اما به نظر می‌رسد این حفره در حال حاضر بسته شده باشد زیرا اگر این‌گونه نبود، اسرائیل می‌توانست دور جدیدی از عملیات‌ها را آغاز کند.

با این حال، این وضعیت برای اسرائیل و حامیانش در ایالات متحده یک خطای ادراکی به وجود آورد. بخشی از جریان‌های سیاسی و محافل قدرت در آمریکا گمان کردند به نقطه‌ای رسیده‌اند که می‌توانند مقاومت را به پایان برسانند. آنها تصور کردند با پی‌درپی وارد کردن ضربات، کشتن رهبران برجسته مقاومت و آسیب زدن به کادرهای میانی، همه چیز به پایان رسیده است.

این توهم باعث شد چنین تصور کنند که اکنون زمان نابودی کامل مقاومت و حتی پیشروی تا تهران فرا رسیده است؛ اما این تصور اشتباه است. این توهم دو سوی اشتباه دارد. از یک سو، اسرائیل و حامیانش در اشتباه‌اند اگر فکری می‌کنند کار تمام شده است. نه غزه تمام شده است نه لبنان و نه هیچ جای دیگری در محور مقاومت. این نبردها نه‌تنها به پایان نرسیده، بلکه بازتاب‌آزاده یک ملت است. در غزه خانه‌ها ویران شده‌اند اما مردم همچنان بر سرزمین خود ایستاده‌اند.

از سوی دیگر اگر اسرائیل واقعاً به پیروزی دست یافته بود، به کشودن جبهه‌های جدید یا انجام ترور در تهران نیازی نداشت. کشودن جبهه‌های جدید نشان‌دهنده ناتوانی اسرائیل در ادعای پیروزی قطعی است.

اگر اسرائیل امروز اعلام کند در غزه پیروز شده است، مقاومت از زیر زمین به روی زمین خواهد آمد و ابتکار عمل را به دست خواهد گرفت. این نشان می‌دهد علی‌رغم تمام خسارت‌ها، محنه راهبردی همچنان در اختیار مقاومت است. فلسطینیان دیگر منتظر ناجی نیستند. آنها می‌دانند خودشان باید بار اصلی مقاومت را بر دوش بکشند. کمک‌های دیگران اهمیت دارد اما اصل مأموریت برمهده خود آنهاست. این تغییر ذهنیت باعث شده است حتی با وجود ویرانی‌های گسترده در غزه و کشته شدن هزاران نفر، فلسطینی‌ها همچنان به سرزمین خود چسبیده باشند.

این روحیه باعث شده است پروژه صهیونیستی با بحران‌ها، مشکلات و عقبگردهای جدی مواجه شود. مشکل این است که چنین نگرشی به‌طور مستقیم بر ادراک اجتماعی تأثیری‌گذار و برآینده نیز اثرگذار است. واقعیت این است که ما با یک پروژه پویا و در حال حرکت طرف هستیم.

آینده این نبرد به نحوه ادراک ما، ادراک دشمن و اقدامات ما بستگی دارد. اگر از ابتدا بپذیریم شکست خورده‌ایم، این ادراک، واقعیت را نیز به همان سمت هدایت خواهد کرد. تحلیل و رفتار ماست که آینده را می‌سازد. اگر با این نگرش وارد شویم که «کار تمام است»، چیزی جز شکست حاصل نخواهد شد.

پروورش ایرانی به‌گونه‌ای پیش رفته است

که تحلیل‌های ذهنی به جای واقعیت بر مردم تحمیل می‌شود. مثلاً وقتی کسی می‌گوید اسرائیل در لبنان کاری کرده است که شیعیان به وضعیت قبل از امام موسی صدر بازگردند، این سخن با واقعیت منطبق نیست. اگر واقعیت را بررسی کنیم، اسرائیلی که توانست طی چند ماه غزه را ویران کند، در لبنان ظرف دو ماه مجبور به آتش بس شد.

وقتی درباره سید حسن نصرالله سخن می‌گوییم، باید به این نکته توجه داشت که او تمام عمر خود را در برابر دشمنی به نام اسرائیل با راهبرد مقاومت و هوشمندی مدیریت کرده است. او با کمال عقل و تدبیر صحنه را هدایت می‌کرد. شهادت سید حسن نصرالله را نمی‌توان با تحلیل‌های ذهنی توجیه کرد. او زندگی‌اش را وقف مبارزه در راه آرمان‌هایش کرده بود و شهادت او نیز بخشی از همین مسیر بود. به عنوان یک ایرانی که افتخار گفت‌وگوهای طولانی و عمیق با سید حسن نصرالله را داشته‌ام، شهادت می‌دهم راهبرد و رهبری او در طول دهه‌ها به‌صورت دقیق و هوشمندانه برنامه‌ریزی و اجرا شده است. من بارها از نزدیک او را دیده‌ام و در گفت‌وگوهایی بدون واسطه با نگاه‌ها و دیدگاه‌های او آشنا شده‌ام.

واقعیت این است که اسرائیل با وجود حمایت‌های بین‌المللی‌اش در برابر مقاومت مجبور به عقب‌نشینی شد. همین‌ها که در جنگ غزه تلاش کردند فلسطین محاصره شده و با امکانات محدود را نابود کنند، در نهایت شکست خوردند.

غزه با وجود تمام فشارها توانست مقاومت و از سرزمین خود دفاع کند. این مقاومت اسطوره‌ای بود. اما مقاومت در لبنان از این هم فراتر رفت. پس از شهادت چند هزار نیروی مقاومت و در پی حفره‌های بزرگ امنیتی که منجر به شهادت دبیرکل فعلی و دبیرکل بعدی حزب‌الله شد، مقاومت توانست ظرف کم‌تر از یک هفته خود را بازیابی کند و در مدت دو ماه دشمن را مجبور به پذیرش آتش‌بس نماید. چگونه می‌توان این واقعیت را به شکست تعبیر کرد و گفت به گذشته بازگشته‌ایم؟ این تنها از تحلیل‌های ذهنی ما برمی‌آید. اما بحث دیگری که در ایران مطرح است و به نظر من اهمیت دارد، این است که برخی می‌گویند حالا فلسطین هر طور که باشد، ما باید به فکر توسعه خودمان باشیم. چرا ما اسرائیل را رها نمی‌کنیم؟

ایران بله این یکی از مهم‌ترین پرسش‌های سال‌های اخیر جامعه یوزده در ذهن نسل جوان است و برخی جریانات سیاسی نیز عا‌مدانه به آن دامن می‌زنند.

برای روشن شدن موضوع می‌توان از یک ضرب‌المثل قدیمی ایرانی استفاده کرد. فردی کنار رودخانه چیزی در آب دید که فکر کرد «خیکی» از ماست یا دوغ است. خیک ظرفی است از پوست گوسفند که برای نگهداری ماست یا دوغ استفاده می‌شود. او به داخل آب رفت تا خیک را بگیرد اما متوجه شد آنچه فکر می‌کرد خیک است، در واقع یک خرس بوده است. وقتی خرس از آب گرفت و در آب گیر کرد، فردی از بیرون به او گفت: «خیک را ول کن و خودت را نجات بده، خیک نیست، خرس است.» اما او پاسخ داد: «خرس مرا گرفته، نمی‌توانم رها کنم.» ماجرای اسرائیل در این منطقه نیز همین‌طور است. نمی‌توان گفت: «رایش کنیم.» زیرا اسرائیل تو را رها نمی‌کند. سرنوشت این منطقه نشان می‌دهد چنین دیدگاه‌هایی ناشی از عدم شناخت دقیق مسأله است. ما در ایران شعارهای بزرگی مانند نابودی رژیم صهیونیستی داده‌ایم اما کم‌تر به تبیین درست این پدیده پرداخته‌ایم. شناخت دقیق‌ی از این موضوع در جامعه و حتی میان نخبگان ما وجود ندارد.

وقتی اسرائیل تأسیس می‌شد، در جهان غرب روندهایی مشابه توسعه دموکراتیک در هند در جریان بود. هند امروز به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نظام‌های دموکراتیک جهان شناخته می‌شود؛ البته تحولات چند سال اخیر هند و مشکلات آن موضوع بحث ما نیست و قصد نداریم وارد آن شویم. اما نکته این‌جاست که شناخت ما از آینده اسرائیل و ماهیت آن بسیار سطحی و ناکافی بوده است.

هند کشوری با جمعیتی بیش از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر است. برخلاف چین که نظامی متمرکز و غیردموکراتیک دارد، هند تجربه‌ای دموکراتیک پس از خروج از استعمار بریتانیا به دست آورده است. این تجربه هرچند محدود به همین سده اخیر است، اما به‌عنوان الگویی از دموکراسی شناخته می‌شود.

در همان زمان که هند درحال شکل‌گیری دموکراسی خود بود، در جهان عرب و در هم جواری فلسطین اشغالی نیز روندهای مشابهی جریان داشت. احزاب در حال شکل‌گیری بودند، انتخابات برگزار می‌شد و نظام‌های پارلمانی در حال تولد بودند. اشغال فلسطین توسط جنبش صهیونیستی تمام این روندها را متوقف کرد. توده‌ها و نخبگان عرب به این نتیجه رسیدند که برای مقابله با اشغال، تنها راه، استفاده از زور نظامی است. ارتش‌ها پیش‌تاز سیاست شدند و کودتاهای

نظامی‌یکی پس از دیگری رخ داد.

از لیبی در شمال آفریقا تا سایر کشورهای عربی، همه به نام قدس کودتا کردند. نظامیان عرب این تصور را داشتند که تنها با تفنگ می‌توان فلسطین را آزاد کرد، چراکه اشغالگران نیز با تفنگ و حمایت بین‌المللی آمده بودند. این روند باعث شد نظام‌های عربی کودتایی شوند، پارلمان‌ها متوقف کردند، احزاب از بین بروند و روند دموکراتیک پایان یابد. نهضت‌های پس از استعمار نیز مختل شدند و همه‌چیز به سمت نظامی‌گری و امنیتی‌شدن پیش رفت. اشغال فلسطین به‌عنوان یک هسته اصلی، تمام روندهای طبیعی توسعه و رشد در منطقه را دچار اختلال کرد.

این شرایط شبیه همان خرسی است که فردی را در آب گرفتار کرده است؛ تو نمی‌توانی آن را رها کنی، چون او تو را رها نمی‌کند. در ایران نیز گاهی این تصور وارونه وجود دارد که انگار عرب‌ها، مسلمانان، فلسطینی‌ها یا حتی ایرانی‌ها مقصر این وضعیت هستند، در حالی که واقعیت برعکس است. این تصویری است که بنگاه‌های رسانه‌ای تحت سیطره صهیونیست‌ها و یهودیان متنفذ در جهان ایجاد کرده‌اند، به‌گونه‌ای که حتی نخبگان

ما نیز مسائل را وارونه می‌بینند.

حقیقت این است که اسرائیل با اشغال فلسطین تمامی روندهای طبیعی منطقه را به هم زده است. این پروژه‌ای است برای سیطره بر کل منطقه. اسرائیل هیچ‌گاه این منطقه را رها نخواهد کرد زیرا هدف آن تسلط بر مقدرات منطقه است.

اگر قرار است صحنی در این منطقه ایجاد شود یا به صلح جهانی کمکی شود و اگر قرار است توسعه‌ای اتفاق بیفتد، حل مسأله اشغال فلسطین اولین گام ضروری خواهد بود. این مسأله، بزرگ‌ترین مانع در مسیر توسعه و ثبات منطقه است.

پس مسأله این نیست که ما در این منطقه یقه کسی را گرفته‌ایم؛ مسأله این است که اسرائیل به‌عنوان یک کانون تنش و آشوب براساس امتداد پروژه‌های امپریالیستی، منبع اصلی بی‌ثباتی و آشفتگی در منطقه است.

تا زمانی که این آتش شعله‌ور است، هیچ پروژه واقعی و تمام‌عیاری برای توسعه و رشد در معنای دقیق آن نمی‌تواند شکل بگیرد. این درد باید به نحوی درمان شود. انقلاب اسلامی ایران هیچ‌گاه ادعا نکرده است قصد دارد فلسطین را آزاد کند. از ابتدا مسئولیت اصلی آزادی فلسطین برعهده ملت فلسطین بوده است. انقلاب اسلامی ایران تنها مسیر را نشان داده و در حد توان خود براساس مسئولیت شرعی و واقعیت‌های ژئوپلیتیک و سیاسی کمک کرده است. هیچ‌کس نگفته است ایران باید فراتر از توان خود اقدامی انجام دهد بلکه در حد وسع خود راه را نشان داده و کمک کرده است.

مأموریت اصلی آزادی فلسطین برعهده ملت فلسطین و ملت‌های منطقه است. آیا در جریان طوفان الاقصی ندیدیم ملت فلسطین خود مسئولیت را برعهده گرفت؟ عملیات هفتم اکتبر نمونه‌ای از این مسئولیت‌پذیری بود؛ ملت فلسطین ایستاد و از سرزمین خود دفاع کرد. با وجود ۴۴ هزار شهید و تخریب بخش خود هستند و مازاد زمین خود را رها نکردند، کوتاه نیامدند و پرچم تسلیم را بلند نکردند.

آیا می‌توان ایستادگی و مقاومتی بالاتر از آنچه اکنون شاهد آن هستیم تصور کرد؟ چرا در حق واقعیت ظلم می‌کنیم و می‌گوییم ما می‌خواهیم کاری انجام دهیم. درحالی‌که غزه، آنها زمین خود را رها جنگیدن است؟ مگر ملت‌های عرب، توده‌های مقاومت عرب، حزب‌الله در لبنان، شیعیان و اهل سنت لبنان مقاومت نکردند؟ مگر عراقی‌ها و یمنی‌ها دربرابر تجاوزها ایستادگی نکردند؟ باید پذیرفت توده‌ها و مقاومت درحال انجام وظایف خود هستند و مسئولیتشان را به‌خوبی بر دوش می‌کشند.

ایران نیز نقشی مشخص و مسئولانه در این مسیر داشته است. ایران نه‌تنها راه و خط‌مشی مشخصی ارائه داده، بلکه در حد وسع خود امداد و کمک کرده است. ایران هرگز بالاتر از توان خود عمل نکرده و قصد ندارد فراتر از ظرفیت خود اقدام کند. مقام معظم رهبری نیز در خطبه تاریخی نمازجمعه در مصلاى تهران براین واقعیت تأکید کرد که سیاست ایران مبتنی بر تعادل و منطق است. ایشان فرمودند: «نه چهار شتاب‌زدگی می‌شویم و نه تعلل می‌کنیم.» این سیاست به دور از افراط و تفریط است و با پختگی و راهبری بلندمدت همراه است.



برای مشاهده متن

کامل این گفت و گو

بارکد را اسکن کنید